

توسعه اجتماعی آئین نوروزی

«...مر آن روز را روز نو خواندند» سر سال نو هرمز فرودین...
 نوروز بر ستر چه روابطی در اسطوره شکل گرفته است؟ آیا انتخاب روزی به عنوان «نوروز» (= روز نو)، آن هم در آغاز بهار و شکوفایی طبیعت، تصادفی و خود به خود بوده است یا عواملی - از نظر اجتماعی، اقتصادی تعیین کننده و بنیادی، شرایط شکل گیری آن را فراهم آورده است.

تلاش نگارنده، یافتن پاسخی مناسب برای چگونه شکل گرفتن نوروز در سطرهای بعدی این نوشتار است. آیا ابتدای نوروز و رسم و رویش آن در برتری، ترقی و سر بلندی جامعه اسطوره‌ای ایران، نهفته نبوده است؟

«...به جمشید برگوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند سر سال نو هرمز فرودین بر آسوده از ریخ تن دل زکین بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند چنین روز فرّخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار...» (ص ۲۷)

استاد توس در صفحات آغازین حماسه بزرگ خود و مردم ایران، پس از شرح ماجراهای مربوط به دوره‌های «کیومرث»، «هوشنگ» و «طهمورث دیوبند» به دوره تکاملی «جمشید» در بخش اسطوره از تاریخ ایران می پردازد. این دوره در اسطوره و تاریخ ایران باستان، از مهم ترین، کارآمدترین و درخشان ترین دوره‌های زندگی ایرانیان تا آن زمان محسوب می گردد. از نظر اجتماعی، ایران به رشد و ترقی دست می یابد و، به دستاوردهای عظیم جامعه بشری.

حرکت رو به جلو و تکاملی از دوره «کیومرث» (اول ملوک عجم) در تاریخ اسطوره آغاز می گردد. براساس داده‌های شاهنامه، نظام سیاسی و حکومتی در ایران اسطوره‌ای، از دوره «کیومرث» شکل می گیرد:

پژوهنده نامه باستان که از پهلوانان زند داستان
 چنین گفت کائین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه
 (ص ۱۵)

۱. شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم ۱۳۶۳، جلد اول، ص ۲۷. هم چنین تمامی آیات تضمین شده در متن این نوشتار، از همین تصحیح و چاپ و جلد، انتخاب شده است.

پایان این دوره، مصادف با پیروزی ایران بر نیروی شر و شیطان در اسطوره شاهنامه است. نیروهای حکومتی ایران به رهبری «کیومرث» و دستیاری «هوشنگ» بردیوان چیره شده و کار آنان را یک سره می سازند.^۱

دوره «هوشنگ»، دوره پُرشتابِ رشد و ترقی جامعه است. آهنگِ دگرگونی و دستیابی به تازه‌ها و نویافته‌ها، از چنان سرعتی برخوردار است که خیره کننده می نماید. موجودیت دوره هوشنگ با «داد و دهش» - از سوی فردوسی - اعلام می شود.^۲ آهنگری نیز، محصول دستاوردهای دوره هوشنگ است و پاسخی به نیازهای مبرم آن دوره:

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ به دانش ز آهن جدا کرد سنگ
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد کجا زو تبر، آزه و تیشه کرد
(ص ۱۹)

یافتن راه‌هایی برای دستیابی به تولید در امور کشاورزی و دسترسی به محصولات آن، شرایط زندگی را دگرگون می کند.^۳

بشر در دوره اسطوره‌ای هوشنگ، موفق به «کشف آتش» می شود و تحوّلی سترگ در زندگی انسان اسطوره‌ها پدیدار می گردد. متعاقب این دستاورد باشکوه، جشن بزرگ «سده» پی ریزی می شود:

به سنگ اندر آتش ازو شد پدید کز رو روشنی در جهان گسترید...
شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
(صص ۲۰-۱۹)

اهلی کردن حیوانات، در زندگی بشر تأثیر به‌سزایی به‌جای گذاشت و در مناسبات اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید.^۴ نحوه پوشش انسان از همین دوره شکل گرفت و از پوست جانوران برای پوشش

شدند از دد و دام دیوان ستوه
جهان کرد بر دیو نستوه تنگ
سپهبد برید آن سر بی‌همال
(ص ۱۸)

۱. به هم در فتادند هر دو گروه
ببازید هوشنگ چون شیر چنگ
کشیدش سرپای یک سر دوال

۲. ن.ک به: ص ۱۹

۳. ن.ک به: ص ۱۹

۴. ن.ک به: ص ۲۰

قسمت‌هایی از بدن استفاده شد.^۱

نخستین نشانه‌های حرفه‌ریسندگی در تاریخ اسطوره‌ای ایران، از دوره طهمورت دیوبند (جانشین هوشنگ) شکل گرفت:

پس از پشت میش و بره پشم و موی برید و برشتن نهادند روی (ص ۲۲)

طهمورت، قدرت دیوان را - که از نظر عقیدتی در مقابل او قرار گرفتند و به معارضه با دستاوردهای این دوره برآمدند - مهار می‌کند.^۲

در این دوره است که، از دانش، آگاهی‌ها و توانایی‌های استثنایی دیوان، استفاده برده می‌شود. استعداد و توان دیوان در جهت اعتلای جامعه ایرانی به کار گرفته می‌شود. از جمله بارز آن، آموزش و ترویج «خط» و «الفبا» در جامعه اسطوره‌ای است:

نسبستن به خسرو بیاموختند دلش رابه دانش برافروختند (ص ۲۳)

دستاوردهای دوره جمشید نیز، در دگرگون کردن زندگی مردم نقش به‌سزا و حیاتی

نبد خوردنی‌ها جز از میوه هیچ که پوشیدنی‌شان همه بسود برگ (ص ۱۹)

بکشت و از ایشان برآهیخت پوست بپوشید بالای گویندگان (ص ۲۰)

هرچند در آغاز روایتگری داستان‌های شاهنامه که از دوره «کیومرث» شروع شده، تناقضی آشکار وجود دارد:

نخستین به کوه اندرون ساخت جای پسلنگینه پوشید خود با گروه که پوشیدنی نبود و نو خورش (ص ۱۵)

که جوشن نبد آنگه آئین جنگ (ص ۱۶)

بیاویخت با پور آهرمنا (ص ۱۶)

کشیدند گردن ز گفتار او... برآشفت و بشکست بازارشان (ص ۲۳)

۱. از آن پیش که این کارها شد بسیج همه کار مردم نبودى به‌برگ

ز پویندگان هرکه مویش نکوست بدین گونه از چرم پویندگان

هرچند در آغاز روایتگری داستان‌های شاهنامه که از دوره «کیومرث» شروع شده، تناقضی آشکار وجود دارد:

کیومرث شد برجهان کدخدای سرتخت و بنختش برآمد ز کوه ازو اندر آمد همی پرورش

بپوشید تن را به چرم پلنگ

و تناقضی دیگر، آن هم به فاصله یک بيتی آن:

سیامک بیامد برهنه تن

۲. چو دیوان بدیدند کردار او چو طهمورت آگه شد از کارشان

دارند. در این دوره، فکر عدالت اجتماعی در زندگی بشر قوت می‌گیرد. جمشید در اندیشه برقراری حکومتی قدرتمند و توازی در نیروهای جامعه برمی‌آید:

بدان را زید دست کوتاه کنم روان را سوی روشنی ره کنم
(ص ۲۵)

بدین منظور و برای اجرای طرح و تفکر خود در صدد ترویج حرفه‌آهنگری برمی‌آید و به ساخت ابزار آلات جنگی می‌پردازد.^۱

تکمیل پوشش و تن‌پوش بشر نیز از دستاوردهای بزرگ این دوره است. نوع جنس پارچه‌های «کتان» و «ابریشم» و... حاصل دریافت‌های تجربی و کندوکاو این دوره شکوفای تاریخ اسطوره‌ای ایران است. مهم‌تر این که، تکامل صنعت ریسندگی و بافندگی از پی آهنگری، تحولی بزرگ در زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و جواب‌گوی نیاز زندگی روزمره‌گی انسان - چه در زندگی عادی یا در بزم و رزم -^۲

شاید مهم‌ترین دستاورد اجتماعی در سازماندهی نیروها و سیستمی کردن نظام اجتماعی بروز نماید. به عبارتی تخصصی کردن مشاغل، و کانالیزه کردن حرفه‌ها براساس نوع تخصص و فن موجود در صحنه جامعه. باگذشت زمان و بفرنج شدن مالکیت، طبقات مختلف شکل گرفته و براساس فن، تخصص و قدرت، به طبقات مسلط و مغلوب اجتماعی تبدیل شدند. اما تخصصی و سیستمی شدن امور اجتماعی، خود در جهت برقراری نظم، پیشرفت و توسعه، و اعتلای جامعه، سهمی سازنده داشته است.^۳

دستاورد دیگر بشر در این دوره، آغاز و رواج خانه‌سازی است. بشر در این دوره، به‌مأمنی دست می‌یابد و در گسترش و تکمیل نوع بنا می‌کوشد. دیگر از باد و باران و سرما و گرما نمی‌هراسد و در امان می‌ماند. مسکن در حفظ تندرستی و سلامت جسمانی و روحی انسان، کمک بزرگی انجام می‌دهد.^۴

انسان این دوره در جهت زیست بهتر، حتی به آرایش و پیرایش خود و جامعه خود، بهایی وافر می‌دهد که بیانگر خوی و خصلت نیک انسان ایرانی در اسطوره است.^۵

۱. ن. ک به: ص ۲۵

۲. دگر پنجه اندیشه جامه کرد
ز کتان و ابریشم و سوی و قز
بیاموخت شان رستن و تافتن

۳. ن. ک به: صص ۲۶ - ۲۵

۴. ن. ک به: ص ۲۶

۵. که دارند مردم به‌بویش نیاز

۵. دگر بوی‌های خوش آورد باز

در همین دوره از تاریخ اسطوره است که بشر، سفر دریایی را آغاز می‌کند:
گذر کرد از آن پس به کشتی در آب ز کشور به کشور برآمد شتاب
(ص ۲۷)

جامعه دوره جمشید، در جهت حفظ سلامت آحاد مردم، به راه‌هایی برای دستیابی
به دانش «پزشکی» و «درمان» دست می‌یابد و در این راه، به نتایجی شگفت‌انگیز می‌رسد:
پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند
همان رازها کرد نیز آشکار جهان را نیامد چو خواستار
(ص ۲۶)

و در نهایت این‌که:

چنین سال سی صد همی رفت کار ندیدند مرگ اندر آن روزگار
(ص ۲۷)

در چنین شرایطی است که: جامعه اسطوره‌ای ایران از نظر اجتماعی، تکامل یافته و از
هر جهت، راه رشد و اعتلا را پیموده و، مردم در شرایطی آرمانی و ایده‌آل به سر می‌برند.
برپایی «جشنی نو» در این دوره، بیانگر «نو» شدن روزگار مردم است. تفکر و بینش جامعه
به تازگی می‌گراید. جشنی نو در پی زیستی نو... در پی روزی نو... روزگاری نو... نوروز!
دیروز - در فاصله هزاران ساله امروز - وقتی شرایط زندگی تغییر کرد، وقتی انسان
برنیروه‌های شر برتری یافت، به آهنگری دست یافت، وقتی موفق به تولید و کشت و
کشاورزی شد، آتش را کشف کرد و زندگی خود را دگرگون، زمانی که حیوانات اهلی شدند
و رام و در خدمت او (انسان) به کار گرفته شدند. وقتی که به راه‌هایی برای پوشش من دست
یافت، ریسندگی را شناخت، نوشتن آموخت، وقتی زندگی او نظم پذیرفت، آسکان یافت
و مأوایی، درمان یافت و مداوایی؛ و بر مرگ چیره شد... روزگاری نو یافت، و به نوروزی
رسید در زندگی خود!

نوروز دیروز در فاصله هزاران ساله امروز، در سرزمینی به وقوع پیوست که، هنوز نه
ضحاک‌کی داشت و نه فریدونی و نه شهر نازی و ارنوازی! نه سام نریمانی و زالی، و
رودابه‌ای! نه رستمی، نه سیاوشی! نه سهراب افتاده به غرقابی! نه کیکاوس و سودابه... نه
جنگ خوبی و، نه جنگ خوبی و، نه خیره سری...!

چوبان و چوکافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
(ص ۲۶)

۱. البته تا طغیان و سرکشی جمشید، تنها یک مورد قتل یا ترور در تاریخ تشکیل حکومت در ایران
اسطوره‌ای روی داده است و آن، ترور «سیامک» (فرزند و جانشین کیومرث) است و، ظاهراً، جنبه آیینی
داشته و حتی دامنه درگیری آن به میان مردم کشیده نشده است:

نوروز به فاصله هزاران سالِ امروز، از پی کامیابی های انسان و جامعه انسانی سرگرفت. به تحقیق آشکار می شود که، بشر در آن دوره ها، طعم شیرین خیلی از آن کامیابی ها را نچشیده است! مگر چیرگی بر مرگ و آرزوی زندگی جاوید به فاصله هزاران ساله امروز، شدنی بود و تحقق یافتنی؟ تحقق چنین تفکری در دنیای امروز، با در نظر گرفتن رشد سرگیجه آور و غرور آفرین علم و تکنولوژی، محال به نظر می رسد چه رسد در دوره زندگی انسان نخستین! (اما مگر انسان امروز، آرزوی بی مرگی و زندگی جاوید را در سر نمی پروراند؟)^۱

همه آن چه که، انسان برخوردار از نوروزِ دیروز، یک جا، تا دوره جمشید بدان دست یافت؛ زاییده تخیل قوی و زندگی آرمانی او در جامعه ابتدایی بوده است. درباره هرآن چه که، در زندگی خود و درون خانواده بزرگ اجتماع دست نیافتنی می نمود؛ اندیشه ورزی می کرد!^۲ و مگر حقیقتِ اسطوره، چیزی جز این است؟ و حقیقتِ روزگاری نو و دنیایی جدید که به فاصله هزاران ساله ما شکل گرفته بود: (نوروز جمشیدی) جز این بود؟

پیوست: و نوروزِ امروز...

نوروز در مسیر هزاران ساله خود، تکامل یافت و به دنیای شگفت انگیز امروز رسید. امروز همه چیز با سرعتی باور نکردنی در صدد تغییر و تحول است و، به معنای واقعی این ترکیب، هرروزِ امروز؛ «نوروز»ی در جهانِ معاصر! آن چه آشکار است و شاید بتری از هرگونه توضیحی باشد، اخلاق و فرهنگ هر جامعه ای هم زمان با تغییرات زیرساختی آن جامعه رشد می یابد و تغییر می کند. اما نوروز تنها در شکل اجرایی آن، به این تغییرات تن داده است. شاید به دلیل نفوذ آن و ریشه های دویده در بطن این مرز و بوم، و در میان اقوام مختلف و فرهنگ های متنوع این سرزمین باشد (حتی نفوذ آن در میان همسایگان با فرهنگ، یازبان مشترک در بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران امروز). آهنگ و روند کند نوگرایی امروز جامعه ایرانی، مغایرتی

سیامک بیآمد برهنه تننا
سیامک به دست چنان دشت دیو
بیاویخت با پور آهرمنسا...
تبه گشت و مساند انجمن بی خدیو
(ص ۱۶)

۱. شاید روزی تحقیق این فکر ایده آل و آرزوی محال، ممکن گردد! آن روز، نوروزِ اخلاف ما، نوروزِ انسانِ فرداست.

۲. به احتمال بسیار در تحقیقی از لوفلردلاشو به ترجمه جلال ستاری خوانده ام که؛ وقتی بشر در جنگ های متوالی مغلوب گردید و نتوانست جامعه آرمانی خود را پیاده نماید به قصه پردازی درباره آن پرداخت!

بنیادی با آیین‌های نوروزی نداشته است!

نوروز امروز، بازتاب مردم‌شناسانه مخصوص و منحصر به فرد دارد. آداب و رسوم منطبق با شرایط امروز پدید آورده است. اکثریت مردم جامعه، هریک، سالی را به نوعی با عواملی چون دست‌مزدهای پایین، بیکاری، گرانی، تورّم، فشارهای عصبی و روانی و... به سر می‌آورند و خود را به روز نویی منشعب از اسطوره‌ها می‌رسانند و در پیشواز از آن: زن و مرد، پیر و جوان، خُرد و کلان، کودک و خردسال، خرسندند و شادمان و سراز پای نمی‌شناسند. کارگر و کارمند راضی از گرفتن عیدی و پاداش - هرچند با در نظر گرفتن هزینه‌های زندگی و حتی هزینه‌های توروز: ناچیز و بی‌مقدار، - بازاری و دستفروش راضی از کسب و فروش جامعه‌ای که به پیشواز نوروز و خرید عید شتافته، دختران و پسران جوانی که با استفاده از این فرصت مغتنم، جشنی ترتیب می‌دهند و بزرگترین روز زندگی خود را در نوروز جاودانه می‌سازند و پیمان زناشویی می‌بندند... دختر بچه‌گان و پسران نوباوه‌ای که نو می‌پوشند و شادمان‌تر از هر روزی در زندگی خودند، نوروز که بیاید هدایای «عیدی» از اقوام و آشنایان می‌ستانند و پس انداز می‌کنند و یا به خرید هرآن چه که در دنیای کودکی و کوچکی خود، آرزومند آند می‌پردازند!

امروزه، با وجود دل‌بستگی و پائی‌بندی عمومی و فراگیر به مراسم سنتی نوروز، شکل اجرایی آداب و سنت‌های نوروزی تغییر می‌کند! برای نمونه، به چند مورد برجسته آن در زیر، اشاره می‌شود:

در سال‌های اخیر، از گاه و پویش برای مراسم آتش افروزی چهارشنبه سوری در سطح شهرها استفاده نمی‌شود اما با وجود ممنوعیت و برخورد قانونی در صورت استفاده از وسایل آتش‌زا، باز به‌طور آشکار در پایتخت و شهرهای بزرگ از وسایلی چون: ترقه و فشقه و...، استفاده می‌شود. یعنی در شکل اجرایی مراسم چهارشنبه سوری به دلیل تغییر شرایط اجتماعی، تغییراتی پیش می‌آید! به عبارتی، چهارشنبه سوری با دستاوردهای مناسبات دنیای جدید، به حیات خود ادامه می‌دهد و بعید نیست در دهه‌های آینده به صورت کارناوال یا جشنواره‌ای درآید و اجرا گردد!

آهک‌کاری خانه‌ها در پیشواز از نوروز - به دلیل تغییرات ساخت و سازی مساکن روستایی ایران بعد از تحولات ارضی سال ۴۲ -، منسوخ می‌شود اما رنگ‌کاری درها و دیوارها - با وجود گرانی هزینه رنگ و دست‌مزدها - متداول می‌گردد. به عبارتی در شکلی اجرایی آن، به دلیل تغییر زیر ساختی جامعه، تغییراتی رخ می‌دهد ولی نفس فرهنگ آن حفظ و اجرا می‌گردد.

همه اعضای خانواده در آستانه تحویل سال نو، در کنار هم جمع شده و در گرداگرد

سفره هفت سین به انتظار حلول سال نو و نوروز، لحظه شماری می‌کنند. اگر در اسبق و سابق، به هنگام ربوبی تحویل سال نو و در دید و بازدیدهای مرسوم نوروزی برای هم آرزوی عمری طولانی و در پی داشتن سال‌هایی خوش را داشتند: «صد سال به این سال‌ها» و... امروزه نیز با همین جمله و جملاتی مرسوم از این دست، برای هم سالی خوش و عمری طولانی آرزو می‌کنند. اما به همان نسبت، با تغییری جزئی که در چنین جمله یا جمله‌های تاریخی به وجود می‌آورند، مفهوم آن را تغییر داده و برای هم آرزوی خلاصی از تورم و بیکاری و مشکلاتِ عدیده جامعه امروز را دارند: «صد سال بهتر از این سال‌ها» و... این مسئله بیانگر آن است که، هر موردی از سنت‌های نوروز، در روند اجتماعی و سیر زندگی مردم دست‌خوش تغییر می‌گردد. به عبارتی، الزامی به تغییر آن سنت در شرایط جدید به وجود می‌آید.

اگر مردم هر منطقه و شهری در دهه‌های گذشته، در حوالی منطقه خود به «سیزده بدر» می‌رفتند امروزه با گسترش راه‌سازی، صنعت حمل و نقل، و استفاده گسترده از اتومبیل در جابه‌جایی مسافر، گروه‌های مردم به دشت و کوه و ساحل رودخانه‌ها، هرجایی که تجمع در آن منطقه بیشتر باشد، به سیزده بدر می‌روند. به «سبزه»، «گره» می‌زنند و آن را به «آب» می‌اندازند. به عبارتی، در شرایطی که با وجود گسترش سطح دانش و علوم، جنبه اعتقادی «نیت» کردن و به سبزه «گره» زدن سست می‌گردد؛ فرهنگ پُر جاذبه و نفس‌انسانی قضیه، حفظ می‌گردد و به‌طور گسترده، جمعی و میلیونی اجرا می‌شود. یعنی میلیون‌ها نفر در سیزده نوروز هر سال، «نیت» می‌کنند و بر سبزه «گره» می‌زنند و آن را در آب رودخانه‌ها می‌اندازند. گویی مردم ایران - در دوره‌ای که زیست بشر را سلاح‌های هسته‌ای و میکروبی، و محیط زیست آدمی را ضایعات اتمی، نابودی جنگل‌ها و مراتع و... تهدید می‌کند -، هم‌پای یک‌دیگر - بی آن که کسی یا انجمنی و نهادی از آنان برای شرکت در چنین گرد هم‌آیی‌هایی دعوت به عمل آورده باشد و حرکت آن‌ها را متشکل کرده باشد - تلاشی را برای حفاظت از محیط زیست آغاز می‌کنند! شاید تفاوت بارز نوروز در آغاز و نوروز در امروز در این باشد که، انسان آن روز، در هرجایی که می‌زیست با طبیعت بکر و زنده همراه بود و انسان این روز و نوروز، ناگزیر است برای حفظ و بقای آن، مبارزه‌ای جدی و پی‌گیر را آغاز نماید تا طبیعت زنده و پاک، نیازهای انسان فردا را نیز برآورد:

بی هیچ شک و شبهه‌ای، نوروز اسطوره‌ای که در فاصله هزاران ساله ما شکل گرفت در زندگی اسطوره‌ای و کمال یافته انسان‌های هزاران سال بعد از ما نیز، وجود خواهد داشت. آن روز، تفاوت‌ها و تغییرات به وجود آمده در شکل اجرایی آن، بارزتر و پیش‌بینی‌نشده‌تری از امروز خواهد بود.